اندیشه‌های مسی

این نقاب حکیمانه را از چهره جهان بردار

سهند ستاری

■ **«جهانی که ما تصور می‌کنیم واقعی نیست، بلکه صرفا یک شباهت و خیال از واقعیت است.»**

ژان بودریار

شهر با حلقه کارخانه‌های وراج و ریاکار محاصره شده است و هر روز صبح هزاران نفر به سوی آنها روانه شده و خیابان را برای هیجانی تکراری آماده می‌کنند. بی‌نظمی و آشوب اضطراب‌آوری در هجوم کارگران به سوی یک زندگی واقعی اضطراری موج می‌زند. مرکز شهر همراه با محلات و بلوارهای شماره‌گذاری‌شده‌اش، زیر پای آهن‌پاره‌ها و کارگران درون‌شهری، تجربه گیج‌کننده و هولناکی را دست به دست کرده و فریادهای نگران‌کننده‌ای از نعره‌های اگزوز ماشین‌ها به گوش می‌رسد. شهر با خطوط شکسته و پاره پاره‌اش بر همه شهروندان مسلط می‌شود و آنچه اکنون عذاب‌شان خواهد داد این است که دیگر حتی در خیابان هم نمی‌توانند هم شأن تصاویر و واقعیت‌های وانموده باشند. یک شور و اشتیاق ناخواسته برای بقا بر همه کارگرها دیکته شده و سرایت می‌کند و آنها صرفا می‌توانند خود را با ضرباهنگ‌ها و تکانه‌های تحمیلی هماهنگ کنند. شکاف میان واقعیت اجتماعی و تصاویری که به صورت نمادین و خیالی در رسانه‌ها، بیلبوردها و جهان رمزها وجود دارد، رنج را عمومی کرده و تاریخ را از او می‌گیرند. همه مردم شهر -همه کارگرها- الزاما هر شب، ملول و خسته از بازار سیاه زندگی روزمره‌شان به خانه بازمی‌گردند. تصاویر و واقعیت‌های خیالی نه‌تنها روزمرگی را تکه‌تکه و تقسیم‌بندی می‌کنند بلکه به قول لوفور ناچاریم شاهد برنامه‌ریزی آن نیز باشیم.

در دنیای امروز به قول بودریار مرز میان تصویر و واقعیت در آستانه انفجاری درونی است. در واقع معناها و پیام‌ها در هم آمیخته و یکی شده و سیاست، سرگرمی، تبلیغات و جریان اطلاعات همگی به یکدیگر تبدیل شده‌اند. اکنون جهان، خود را تهی از ساختارها و بنیادهای اجتماع شهری می‌بینند و تکلیف آن را در ید قدرت رویدادها و حادثه‌ها بازنمایی می‌کند. از این رو آنچه برای شهر وانمود شده ما به جای خواهد ماند مجموعه سیالی از نشانه‌ها، رمزها و تصاویر خواهد بود. درست حدس زدید؛ واقعیت در گردباد نشانه‌ها و رمزها و تصاویر خیالی ناپدید خواهد شد. در چنین شهری، شکاف میان واقعیت حقیقی و واقعیت مجازی که بانی رنج و عذاب بود از بین می‌رود و رنج در جایگاهی همگانی نسبت به واقعیت بیگانه خواهد شد. بنابراین در کنار تصاویر وسوسه‌انگیز و فریبنده، تمام هجوم واقعیت اضطراب‌آور شهری در پشت شبکه رمزها، نمادها و تصاویر یا وانموده‌ها پنهان می‌شود و منطق قدرت مطلق امروز را بر اصل «وانمودن» بنا می‌کند. پس در چنین شهری هرچه هست- البته اگر باشد- به صورت هجمه‌ای از تصاویر و خیال خواهد بود. در این شهر برای بقا باید از رسانه‌ها و بیلبوردها، به سوی شهر برویم نه بر عکس. حال اگر حتی درصدد مخالفت با این جریان (نظام سرمایه‌داری) نیز باشیم بلافاصله به بخشی از آن تبدیل می‌شویم و مجبور خواهیم بود در سلطه جهان فراواقعیت‌ها بپذیریم که هیچ چیزی بیرون از این نظام وجود ندارد.

حتما همگی‌تان به کرات اسامی برندگان تلفنی را از رادیو یا تلویزیون شنیده‌اید: «برنده این هفته مسابقه ما، آقای/خانم ۰۹۱۲***۱۲۳ هستند.» او با اعداد معرفی می‌شود و باید با عدد نیز جایزه خود را تحویل بگیرد. فرد با عدد، هویت خود را خواهد یافت. گرچه در چنین شهری، رمز به ارقام و اعداد دیجیتالی مربوط است اما جهان رمزگونه با نادیده گرفتن واقعیت، راه را برای چیزی باز می‌کند که انباشت واقعیت را امکان‌پذیر می‌کند. یعنی وضعیتی که در آن رمز جایگزین واقعیت شده و وانموده‌ها را شکل می‌دهد. در واقع عصر رمزگونه ساختن جهان، دوران نشانه را پشت سر گذاشته و فعلیت رمز با نادیده گرفتن واقعیت معنای راستین عصر تولید و مصرف، به قول بودریار نادیده گرفتن واقعیت را امکان‌پذیر می‌سازد. از این رو در چنین شهری به رغم آنکه همه چیز حتی چیستی و چگونگی به بار نشستن هویت فرد نیز از قدرت او خارج است، واقعیت تولید می‌شود.

زمانی که دیگر هیچ‌چیز سرجای خودش نبود، شهر، شلوغ و شلوغ‌تر می‌شد و تنها قدرت ما که همانا آری گفتن به «هیچ» بود تصویر یک «جورناشدگی» مریی را انعکاس می‌داد. جای پای دقیق تاریخ، بر طبیعت این شهر کاملا مشخص و مشهود است. درست در همین زمان است که کارگران حومه شهر و درون‌شهری بعد از غلت خوردن در وانموده‌های تولید، به خانه بازمی‌گردند. شاید با این گزاره هم نظر باشید که جایگاهی که هیچ نقص و عیبی ندارد و مطلقا مطلوب است جای خوبی برای پنهان شدن نیست. پس خانه‌ها در چنین شهری مکان مناسبی برای پنهان شدن خواهند بود. این مکان‌ها (این خانه‌ها) همراه با دغدغه «در خانه بودن» تنها جای این شهر است که می‌توان در آن دست از خیال‌پردازی برداشت و رنج خود را به دود کارخانه‌های چند دودکش‌دار نسپرد. اینجا تنها جایی است که رنج، مفهوم خود را همچون حراج‌های آخر فصل از دست نمی‌دهد. اینجا تنها جایی است که در آن امید چهره فریبنده خود را آشکار خواهد کرد.

بازخوانی نظریه «فروید- لاکان» درباره کودک و میل

نظم نمادین؛ از «فروید» تا «لاکان»

ترجمه: فرزانه حدادزاده

«میل»[1] اصطلاحی است که در نقد روانکاوانه به‌کار رفته و عمدتا با [نام] نظریه‌پرداز و روانکاو فرانسوی، ژاک لاکان، پیوند خورده است. کار او عموما تاثیر قابل توجهی بر نقد فمینیستی و [رویکرد] پساساختارگرایانه داشته است.

در این مورد، برای درک شمه‌ای از آنچه که لاکان می‌گوید (بسیاری از نوشته‌های او به‌شدت غامض‌اند) ما نیاز داریم با «فروید» و «عقده ادیپ» آشنا شویم. ادیپوس، در ادبیات کلاسیک، [شخصیتی است که] پدرش را به قتل رسانده و با مادر خود ازدواج کرده است. فروید از این داستان به مثابه سرمشقی برای توضیح امیال بشری، آنچنانکه کودک از طفولیت تا بلوغ می‌گذراند، استفاده کرد. فروید استدلال کرده است که کودک برای ورود موفقیت‌آمیز به‌درون اجتماع باید میل برای رابطه‌ای [مبتنی بر] «گناه» را رها کرده، در برابر قانون تحمیلی از سوی پدر، تسلیم شود. کودک باید به بیرون از خانواده سه نفره، داخل جهانی که دیگر در مرکز آن نیست، حرکت کند.

لاکان نظریه فروید درباره کودک و میل را اخذ کرده و به بازخوانی آن در پرتو ایده‌های معاصر زبان پرداخت. به‌عقیده لاکان، کودک از شش تا ۱۸ ماهگی وارد «مرحله خیالی»[2] [یا همان] دوره پیشاادیپی می‌شود. این، دوره‌ای از وحدت و تسلط خیالی جهان اوست. سپس، کودک زبان را فرا می‌گیرد و به‌درون آنچه که لاکان «نظم نمادین»[3] نامیده، وارد می‌شود که [خود شامل] امر اجتماعی، زندگی فرهنگی و زبان است. این ورود به زبان، معادل بحران ادیپ در نظریه فروید است. به زعم فروید، [این مرحله] آغاز ترس کودک از اختگی است. اما به‌عقیده لاکان، کودک از تفاوت خود و نیز از معنای کامل این تفاوت آگاه می‌شود. [نتیجتا] در برابر امر نمادین زبان تسلیم می‌شود، کودک اکنون در سایه آنچه «قانون پدر»[4] نامیده شده، قرار دارد. در نظم نمادین، کودک بدل به سوژه می‌شود، فیگوری که خود را «من» می‌نامد اما او کسی نیست که آفریننده معنا باشد، زیرا معنا از پیش در زبان سکنا دارد [زبانی] که کودک آن را آموخته است. اکنون کودک از تسلط و وحدت خیالی محروم شده، فقدان وجود را همچون ارگانیسم ناب به عنوان برآیندی از ساخته‌شدنش در زبان تجربه می‌کند؛ همین فقدان است که میل را در سوژه تولید می‌کند. این میل (قسمی از اختگی نمادین) ناخودآگاه در سوژه ایجاد می‌شود.

تجزیه و تحلیل‌های مرکزی لاکان، ایده‌هایی در باب سوژه انسانی فقدان و میل او برای وحدت‌اند، و[همچنین] ایده وجود ناخودآگاه که مانند یک زبان ساختار یافته است. این‌ها ایده‌هایی‌اند که منتقدان به‌طرق مختلف آن را تعدیل کرده و مورد استفاده قرار داده‌اند. به عنوان مثال، ژولیا کریستوا، استدلال می‌کند که دوره پیشاادیپی به‌واسطه «علایم رمزی»[5] مشخص شده است، نوعی از زبان گنگ[6] که وقتی کودک وارد نظم نمادین می‌شود، از میان نمی‌رود. در واقع، آن، هر زمان که نظم زبان از هم گسیخته شود، رخ می‌نماید. از این رو، زبان و هویت به عنوان [مواردی] ناپایدار تشخص یافته‌اند، چنانکه این امر در همه اندیشگران پساساختارگرا مشاهده می‌شود. اگر رمان «هنری اسموند» اثر تکری[7] را بررسی کنیم، [خواهیم دید] که در آن قهرمان داستان، سرانجام، با زنی که در سرتاسر متن کم و بیش همچون مادری برای او رفتار کرده، ازدواج می‌کند. چارچوب نقد اخیر ما را به نگریستن به آن‌سوی غرابت محض این [عمل] قادر می‌سازد (و آن سوی قسمی از رویکرد زندگی‌نامه‌ای که برای روانکاوی نیت تکری تلاش می‌کند) و آن را به مبحث گسترده‌ای درباره تاریخ، سیاست، جنسیت، ساختن خود در زبان و شیوه‌هایی که ویکتوریایی‌ها در باب ایده‌های سوژه می‌اندیشیدند، ارتباط می‌دهد.

> **نکته**
> به‌نظر لاکان، سوژه برای وحدت با این منشاء خیالی حقیقت [یاهمان] دیگری، دایما در جست‌وجو است. اما از آنجا که این «دیگری» قابل حصول نیست، پیامد آن عدم تحقق میل در سوژه است، میلی که به‌واسطه فقدان خود او برانگیخته شده است

قسمت دشوار توضیح ایده‌های لاکان، درکثرت برخی از اصطلاحات واقع شده است. برای مثال، لاکان در بحث از فقدان و میل [عبارت] manqué-a-etre را می‌نویسد که آن را می‌توان به دو شکل «فقدان در وجود»[9] و «خواست بودن»[10] ترجمه کرد. پیچیدگی مشابه‌ای در اصطلاح دیگری رخ می‌دهد، در اینجا "other" با حرف کوچک (o) به معنی مکان‌ها، چیزها و مردم دیگر است. لیکن، "Other" با حرف بزرگ (O) سرچشمه خیالی معنا و حقیقت محسوب می‌شود (زبان). آن [سرچشمه] به اشکال مختلفی وجود دارد: ناخودآگاه، تحلیل‌گر. به‌نظر لاکان، سوژه برای وحدت با این منشاء خیالی حقیقت [یاهمان] دیگری Other دایما در جست‌وجو است. اما از آنجا که این «دیگری» قابل حصول نیست، پیامد آن عدم تحقق میل در سوژه است، میلی که به‌واسطه فقدان خود او برانگیخته شده است.

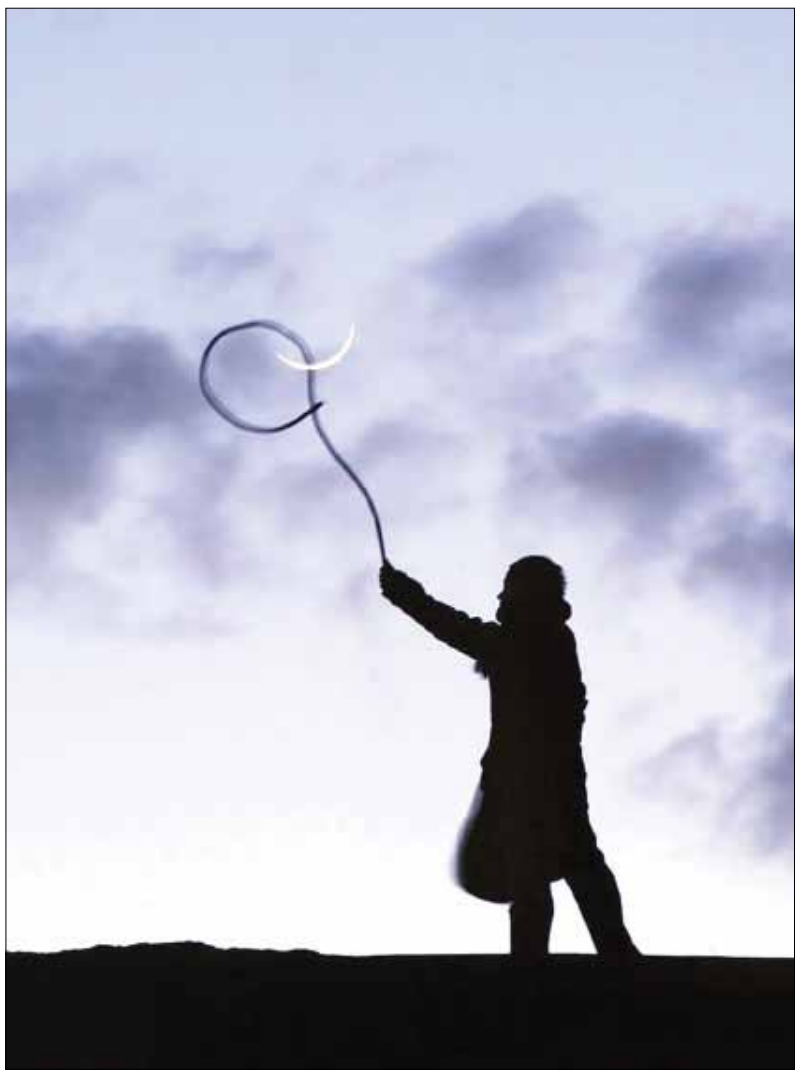

متن فوق ترجمه‌ای است از:

John peck - martin coyle, literary Terms and criticism , London: 2002,pp151,152

پی‌نوشت:

1- desire
2- Imaginary
3- symbolic order
4- law of the father
5- Semiotic
۶- babble: به صداهایی گفته می‌شود که کودکان پیش از زبان باز کردن از خود در می‌آورند، غان وغون کردن. معادل‌های دیگر این واژه ورورکردن، زرزدن، نسنجیده و بی‌معنی حرف زدن است.
۷- ویلیام تکری (۱۸۶۴-۱۸۱۱) (William Thackeray) رمان نویس انگلیسی است.
۸- منظور شیوه تفکر رایج در عصر ویکتوریا و افراد وابسته به آن است. ملکه ویکتوریا به سن۱۸ سالگی، در ۱۸۳۷ به تخت نشست و ۶۴ سال سلطنت کرد. این دوره در تاریخ انگلستان به عصر ویکتوریایی شهرت دارد.
9- lack in being
۱۰- want-to-be: واژه want به معنای نیاز داشتن، فاقد بودن و کمداشت نیز می‌باشد که در این وجه، معنای ترکیب اخیر تقریبا با عبارت نخست lack in being مترادف است.

معنویت قدسی-۶

درس‌های بهار

تن مپوشانید از باد بهار

ابوالقاسم فنایی

■ انتخاب ایام بهار به عنوان مبداء سال نو توسط نیاکان ما یکی از حکیمانه‌ترین انتخاب‌ها بوده است. همچنین است پاره‌ای از آداب و رسومی که در این ایام یا پیش از آن در فرهنگ ما ایرانیان متداول است و حاوی درس‌های اخلاقی و معنوی بسیاری است. من در اینجا فقط به چند نمونه از این درس‌ها اشاره می‌کنم. وجه مشترک همه این درس‌ها این است که همه آنها یا محصول «نگاه معنوی» به عالم طبیعت و حوادثی است که در جهان پیرامون ما رخ می‌دهد، یا محصول «نگاه اخلاقی» به این امور. یعنی کسی می‌تواند این درس‌ها را ببیند و بگیرد که از منظری معنوی یا اخلاقی به عالم و آدم بنگرد. چنان‌که بعدا خواهیم دید، اصولا پیامبران برای همین آمده‌اند که به بشر بگویند از منظرهای دیگری غیراز منظر طبیعی/ مادی هم می‌توان و باید به حوادث و پدیده‌هایی که در جهان بیرون و جهان درون آدمی تحقق می‌یابند، نگریست. در کنار منظر طبیعی/ علمی، که در جای خود عزیز و محترم است، دست‌کم دو منظر یا چشم‌انداز دیگر نیز هست که برای ما از آن رو که انسانیم اهمیت دارد و حیات معنوی و اخلاقی ما در گرو آنهاست. این دو منظر عبارتند از «منظر معنوی» و «منظر اخلاقی.» معنویت/سبک زندگی معنوی ثمره نگریستن به هستی از منظر معنوی است، همان‌گونه که اخلاق/سبک زندگی اخلاقی تا حدود زیادی در گرو نگریستن به هستی از منظر اخلاقی است. به طبیعت از منظرهای گوناگون می‌توان نگریست. سه تا از این منظرها عبارتند از منظر مادی/طبیعی، منظر معنوی و منظر اخلاقی. درواقع سه نوع طبیعت‌شناسی داریم که بعدا به تفصیل درباره آنها و ربط و نسبت و تفاوت‌شان با یکدیگر سخن خواهیم گفت:

۱- طبیعت‌شناسی مادی، ۲- طبیعت‌شناسی معنوی و ۳- طبیعت‌شناسی اخلاقی. طبیعت‌شناسی مادی متضمن درس‌های علمی است؛ علوم طبیعی محصول چنین نگاهی به طبیعت هستند. اما طبیعت‌شناسی معنوی متضمن درس‌های معنوی و طبیعت‌شناسی اخلاقی متضمن درس‌های اخلاقی است. عرفان و اخلاق محصول نگریستن به عالم هستی از منظر معنوی و اخلاقی‌اند. درواقع مذمت‌ها و نکوهش‌هایی که درباره «غفلت» و «ظاهربینی» در ادبیات معنوی و اخلاقی ما آمده است متوجه غفلت از نگریستن به هستی از منظر معنوی و منظر اخلاقی است.

تفاوت‌های فرهنگی و منش طبقاتی

سوژه، آگاهی و طبقه

نیما شجاعی

شهری را تصور کنید که از فرهنگ‌های گوناگونی تشکیل شده است. تفاوت‌های فرهنگی در این شهر باعث به وجود آمدن جنب و جوش بسیاری در عرصه‌های مختلف فرهنگ می‌شود. آداب و رسوم‌ها و هنجارهای گوناگون و دیگر عرصه‌های متفاوت فرهنگ مانند هنر و... در نتیجه این تکثر، شهر را به شهری فعال و زنده تبدیل می‌کند. در پی شکل‌گیری این تفاوت‌ها و در نسبت با افزایش آنها سوژه‌ها می‌توانند به شکلی خودمختار خود را بازشناسند و بازتعریف کنند. این بازشناسی و بازتعریف که در نتیجه آگاهی آنها رخ داده است، این امکان را فراهم می‌کند که فرد نسبت به علایق و خواسته‌هایش دست به انتخاب، گزینش و حرکت زند. او در نسبت با امر واقع شروع به بازسازی آنچه آرزو دارد می‌کند. از یک سو این سوژه سعی می‌کند نسبت به کردارهایش خود را مسوول و متعهد کند و از سوی دیگر تکثر و تفاوت‌های فرهنگی این شهر زمینه‌ای برای فرد می‌شود تا او خود و سوژگی‌اش را در جامعه ارتقا دهد.

حال در ادامه باید بیان داشت که سوژه‌ها زمانی خواهند توانست به حرکت طبقاتی دست زنند که نسبت به جایگاه طبقاتی‌شان آگاهی پیدا کنند. مفهوم آگاهی در نسبت مستقیم با مفهوم حرکت طبقاتی است. منظور این است که فرد باید جایگاه خود را در نسبت با دیگران تشخیص داده و برای ارتقای آن تلاش کند. حال اگر این تلاش‌ها در شهر یاد شده صورت احساسی به خود بگیرد مقوله فرهنگ می‌تواند به وضعیت معکوسی منتج شود و نزول پیدا کند. در یک گفتمان سوژه زمانی می‌تواند جایگاه سوژگی بیابد که وی در نسبت با قواعد گفتمانی خود را بازتعریف کند. حال اگر این عمل بازتعریف کردن آنها در نسبت با جایگاه طبقاتی‌شان نباشد این مساله منش‌ها و کردارهای غیرقابل قبولی را نتیجه می‌دهد که فرد در آن وضعیت از یک سو نه می‌تواند به خودآگاهی نایل آید و نه از سوی دیگر حرکت طبقاتی را برای خود ممکن کند. این گزاره بدین معنا نیست که فرد در نسبت با جایگاه خود منفعل باقی بماند و آن را بی‌چون و چرا بپذیرد، بلکه بدین معناست او باید هر لحظه در نسبت با کردار و منش خود پرسش‌گر باشد. پرسش از خود به این منتج می‌شود که فرد آگاهی انضمامی خود را ارتقا داده و در جهت اهداف واقعی خود قدم بردارد. احساساتی‌گری خوی و خصلتی است که امکانات فرد را در مقام یک سوژه از وی می‌ستاند و او را تبدیل به موجودی منفعل می‌کند – هرچند در ظاهر فردی که در تصمیماتش احساسی است سوژه‌ای می‌نماید که فعال و پر جنب و جوش است.

چکیده آنچه بیان شد این است که در یک شهر مدرن فرد برای بازشناسی خود در مقام یک سوژه نسبت به تفاوت‌های فرهنگی‌اش باید به واسطه‌های آگاهی حساس و پرسش‌گر باشد تا خودآگاهی شکل گیرد. برای مثال مُد یکی از عرصه‌هایی است که فرد در آن سعی می‌کند با برگزیدن اهدافی متفاوت، خود را متفاوت از اکثریت نشان دهد. اما در یک وضعیت متناقض او از یک سو قصد دارد تا تفاوت فرهنگی خود را بنماید ولی از سوی دیگر متاثر از قشر خاصی انتخاب‌هایش را محدود می‌کند. پس همانگونه که زیمل بیان می‌کند مد کارکردی دوگانه دارد: همزمان می‌تواند امری مشترک قلمداد شود و هم امری متفاوت. در عرصه مد در نتیجه امر متفاوت سوژه خودمختار شکل می‌گیرد، اما در نتیجه امر مشترک سوژه‌ای مصرف‌کننده شکل می‌گیرد که انتخابش برای وی ارزش مبادله دارد و نه ارزش مصرف؛ در نتیجه این امر مشترک مخدوش‌شده فرد در ظاهر خودمختار است، اما در واقع فردی منفعل است. آگاهی شکل گرفته در اثر مد نیز اگر نتیجه تناقض یاد شده باشد به آگاهی منفعل تبدیل می‌شود. در مقابل اگر فردی به صورت پرسش‌گر و آگاهانه از یک وضعیت تبعیت کند، خود در لحظه پس از آن می‌تواند نسبت به قواعد محدود کننده‌اش منفعل باقی نمانده و با توجه به خودآگاهی‌اش به حرکت طبقاتی دست زند.

شکل حادتر این نوع منش‌ها را می‌توان در تخاصم‌های طبقاتی مشاهده کرد. این تخاصم‌ها تا زمانی که حالتی بیمارگون و احساسی پیدا نکنند قادرند نسبت به وضعیت انضمامی فرد انتقادی و ایجابی باقی بماند. اما زمانی که این تخاصم‌ها با آگاهی لازم خود همراه نشود منش‌های احساسی و بیمارگونی را نتیجه می‌دهد که نه تنها به حرکت طبقاتی فرد کمک نمی‌کند، بلکه وی را در جایگاهش تثبیت می‌کند؛ به این دلیل که در این وضعیت باید بیان کرد که انتخاب‌های فرد در نتیجه آگاهی او نیست، بلکه ناشی از همان امر مشترک مخدوش‌شده‌ای است که همانند یک سوپاپ اطمینان انرژش انتقادی فرد را از وی می‌ستاند و حرکت طبقاتی را ناممکن می‌کند: این وضعیت در ظاهر ناشی از امر متفاوت فرهنگی است، ولی در واقع از همان امر مشترک مخدوش‌شده منتج شده است. برای نمونه راننده یک ماشین مدل پایین در شهر را در نظر آورید که در نسبت با یک راننده ماشین پیشرفته دست به احساساتی‌گری می‌زند و با حرکت‌های انتحاری توانایی خود را در عرصه رانندگی پارتیزانی به رخ می‌نماید. او با این منش نه در پی ارتقای خود، که در پی تثبیت جایگاه خود است. منش او همچون یک سوپاپ اطمینان تمام انرژی انتقادیش را از وی می‌ستاند.

جدول ۱۵۶۶

افقی:

۱- حضرت عباس (ع)- مبحثی در ریاضیات ۲- کشور قذافی- بی مثل و مانند- خانه مجلل ۳- بعد از مصرف داروبه‌روز می‌کند- سرزنشگر- پیچ تنظیم صدا ۴- میوه مربایی- همراه تب- حرف فاصله- خوراکی با پیاز داغ و تخم مرغ و آب ۵- پشت و عقب- سوگ وعزا ۶- درخت لرزان- نابینا- پایتخت لتونی ۷- بنای مرتفع- آهوی کارتونی- گشاده رو ۸- از سیارات- دریاچه‌ای در افریقای جنوبی- جانوری با زهر کشنده ۹- کالاها- قالب شعر خیام -چراغ آسمان ۱۰- شهری در مغولستان- تصویه‌کننده آشپزخانه نشین- ضد شر ۱۱- گیاهی پیچنده- شخصی که به تجزیه امپراتوری عثمانی کمک کرد ۱۲- حلقه زنگوله‌دار- دهن کجی- نوعی پخت برنج- مظهر پاکی ۱۳- نام گلی- نور کم- اولین جانی تاریخ ۱۴- مخترع ماشین بخار- گوسفند استرالیایی- رخسار ۱۵- دانا و باخرد- برقی

عمودی:

۱- خاندان حضرت رسول (ص)- خادم کلیسا- ماه گرفتگی ۲- زن شوهر مرده- گیاه تاجریزی- رودی در همدان ۳- بیماری مسری- قدیمی- مجروح ۴- از کشورهای اروپایی- جاده ورودی تهران ۵- عملی در ریاضی- پرسش- سه کیلو ۶- شگرد- زادگاه عبید- رودخانه‌ای نزدیک شهر اندیمشک- گرم نیست ۷- گمراه- مخترع سینما- از مرکبات ۸- زبان کوچک- نام خانم‌ها- یکی از بخش‌های اوستا که در مراسم مذهبی خوانده می‌شود ۹- می‌آیم خودمانی- سلاحش چماقی نقره‌ای رنگ است- جنبیدن ۱۰- کوچک‌ترین ذره یک عنصر- صد متر مربع- شماره‌ها- چوبی نوک تیز برای راندن حیوان ۱۱- رمق آخر- آینده- نا ۱۲- سدی در استان گلستان- مطرب ۱۳- پرنده‌ای با پاهای بلند- دختر زئوس- رایحه ۱۴- پادشاه- از ماه‌های سریانی- اکنون ۱۵- آلتی کوچک برای نواختن ساز- جمع دلیل- نادانی

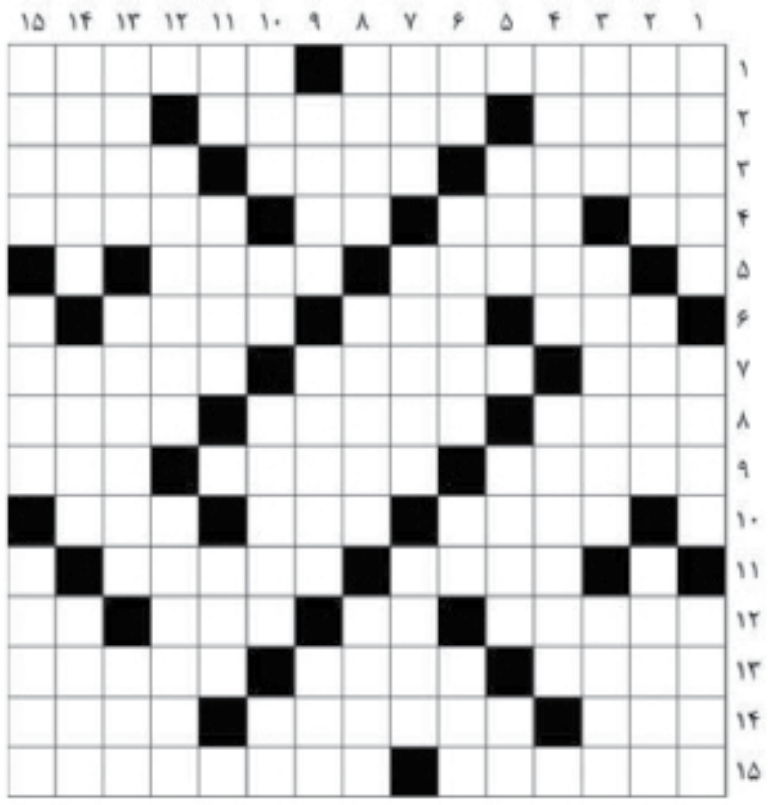

حل جدول ۱۵۶۵

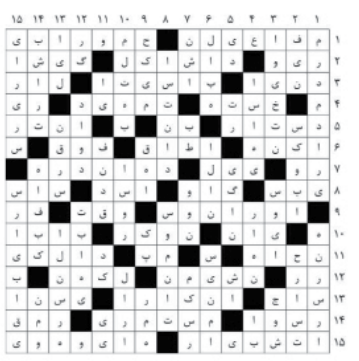

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو ۵۷۰

۲	۸	۷			۳			
۱	۵	۴			۶	۳		
۶			۱		۲	۴		۸
۷	۳	۵	۳	۹ ۶	۴	۶ ۹	۵	
۹	۱							
۵	۲	۹	۶		۷			
۳	۷	۸	۴	۱				
۴		۱			۸			

حل سودوکو ۵۶۹

۳	۸	۵	۱	۷	۶	۲	۴	۹
۷	۱	۶	۲	۴	۹	۳	۸	۵
۹	۲	۴	۵	۸	۳	۶	۱	۷
۸	۶	۷	۹	۲	۱	۴	۵	۳
۵	۳	۱	۴	۶	۷	۸	۹	۲
۲	۴	۹	۳	۵	۸	۷	۶	۱
۶	۷	۳	۸	۹	۵	۱	۲	۴
۱	۹	۸	۷	۱	۲	۵	۳	۶
۴	۵	۲	۶	۳	۴	۹	۷	۸

سودوکو سخت ۲۲۰

	۳	۸					۶	
۱		۴	۲	۷		۳		
۹					۸			۴
		۱	۵			۶		
۳							۵	۱
			۱	۲	۷			۳
			۹		۴	۲		۷
				۸			۴	
		۲	۷					۹
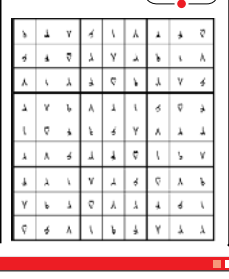
حل سودوکو سخت